

ماهیت حکم به تساوی دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی با مسلمانان در قانون مجازات اسلامی

مصطفی مسعودیان*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

چکیده

نظام حقوقی ایران در خصوص دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شاهد تحولات مهمی بوده است؛ به طوری که تا سال ۱۳۸۲ به دلیل مسکوت ماندن این موضوع در قوانین مدونه و احاله موضوع به فتوای مشهور فقها مطابق با اصل ۱۶۷ قانون اساسی، دیه این اقلیت‌ها فقط به میزان هشتصد درهم قابل پرداخت بوده است. خلأ قانونی در این خصوص باعث شد در سال ۱۳۸۲ مجلس در مصوبه‌ای، دیه اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی را معادل دیه مسلمان بدانند؛ لیکن شورای نگهبان این مصوبه را خلاف موازین شرع اعلام کرد و با توجه به اصرار مجلس بر مصوبه خود، موضوع طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع و مجمع در نهایت، نظر مجلس را تأیید کرد. این چالش مجدداً در جریان تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بین مجلس و شورای نگهبان ایجاد شد که در نهایت، دیه جنایت بر این اقلیت‌ها به اندازه دیه مسلمانان تعیین شد. بر این اساس، همواره یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در محافل علمی، مبنا و ماهیت حکم قانون‌گذار به تساوی دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی بوده است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی بدین نتیجه رهنمون شده است که اساساً در شریعت اسلام به حکم اولی، تعیین میزان دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی به رهبر جامعه اسلامی واگذار شده است تا به اقتضای شرایط، میزان دیه را مشخص کند. بر این اساس، حکم به تساوی دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی با مسلمانان در قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان ثانوی و به جهت عارض شدن یک امری مانند اضطرار یا ضرورت صادر نشده است؛ بلکه این حکم ناشی از اعمال صلاحیت رهبری در تعیین میزان دیه این اقلیت‌ها است.

کلید واژگان:

دیه، اقلیت‌های دینی، رهبری، جنایت، تساوی دیه.

* استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

m.masoudian@shahed.ac.ir



Copyright: ©2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

امروزه تقریباً در هیچ نظام سیاسی، همه ساکنان آن تابع یک دین نیستند؛ لذا وجود اقلیت‌های دینی در نظام‌های مختلف امری اجتناب‌ناپذیر است. اقلیت دینی در اصطلاح حقوقی، گروه اندک از اتباع یک کشورند که از لحاظ دین با اکثریت شهروندان متفاوت‌اند.^۱ در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های دینی دارای احترام و برای آنان حقوق و تکالیفی پیش‌بینی شده است. اصل (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان مسیحی (پیروان حضرت عیسی علیه‌السلام و کتاب انجیل)، کلیمی (پیروان حضرت موسی علیه‌السلام و کتاب تورات) و زرتشتی (پیروان آیین زرتشت و کتاب اوستا) را به - عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده معرفی کرده است.^۲ اساسی‌سازی ادیان مسیحی، کلیمی و زرتشتی ریشه در آموزه‌های فقه شیعه دارد؛ بدین معنا که فقهای شیعه تنها ادیان سه‌گانه مذکور را در زمره اهل کتاب قرار می‌دهند؛ لذا علت عدم ذکر سایر فرق و ادیان موجود در جهان نیز ناشی از قرارنگرفتن آنان ذیل عنوان اهل کتاب است.^۳

در روایات، از اقلیت‌های دینی با عنوان اهل ذمه یاد شده است. گرچه امروزه به دلیل فقدان قرارداد ذمه، این اشخاص مورد حمایت قانون بوده و مطابق نظر مقام معظم رهبری، در حکم معاهد محسوب می‌شوند^۴ و حکومت اسلامی وظیفه حفظ جان و تضمین حقوق آنان را بر عهده دارد. در همین راستا ماده (۳۱۰) قانون مجازات اسلامی با الهام از شریعت اسلامی، جنایت

۱. مهرپور، حسین، *حقوق بشر و راهکارهای آن*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶.

۲. اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

۳. کعبی، عباس، *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی*، جلد ۲، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۵.

۴. مقام معظم رهبری در پاسخ به این استفتا که آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، حکم اهل ذمه را دارند چنین اظهار داشته‌اند: «آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می‌کنند، باشند و کاری که منافعی با امان است، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.» (حسینی خامنه‌ای، سید علی، *اجوبه الاستفتائات*، تهران: دفتر مقام معظم رهبری، بی‌تا، مسئله ۱۰۵۰).

عمدی غیرمسلمان علیه اقلیت‌های دینی را مستوجب قصاص مرتکب دانسته است.^۱ گرچه در قوانین مصوب پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، به واسطه گنجاندن شرط تساوی قاتل و مقتول در دین، امکان قصاص مسلمان به خاطر جنایت بر غیرمسلمان منتفی بود، در سال ۱۳۸۲ به استناد حکم حکومتی رهبری برای نخستین بار، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی به اندازه دیه مسلمان تعیین شد. علی‌رغم ایرادات شورای نگهبان به ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۲ در خصوص برابری دیه اقلیت‌های دینی، در نهایت این حکم به تأیید شورای نگهبان تأیید این حکم در حالی بود که مطابق با نصوص معتبر روایی و نیز نظر مشهور فقهای امامیه، دیه اقلیت‌های دینی هشتصد درهم عنوان شده است.

بنابراین مهم‌ترین سؤالات تحقیق آن است که اولاً آیا تعیین دیه برابر با مسلمانان برای اقلیت‌های دینی حکمی اولی است یا چنین حکمی ماهیت ثانوی دارد و فقط در صورت وجود مصلحت صائب است یا اینکه اساساً تعیین دیه اقلیت‌های دینی به رهبر و حاکم اسلامی واگذار شده است تا در هر زمان و مکان مقدار مشخصی را به عنوان دیه برای اقلیت‌های دینی تعیین کند؟ بدیهی است، پذیرش هریک از این مبانی، بر تعیین آثار و قلمرو این حکم اثرگذار خواهد بود. ثانیاً مبانی نظرات شورای نگهبان در اعلام مغایرت شرعی حکم برابری دیه اقلیت‌های دینی چیست و تا چه حد با موازین فقهی در این خصوص انطباق دارد؟

ضرورت بررسی این موضوع از آنجا بیشتر جلوه می‌نماید که نگارش ماده کنونی پیرامون برابری دیه اقلیت‌های دینی به نحوی است که ممکن است برداشت‌های اشتباهی را به ذهن متبادر کند. لذا تبیین ماهیت و قلمرو این حکم در کنار شفاف شدن استظهار شورای نگهبان در تأیید آن به عنوان یکی از ارکان اصلی قانون‌گذاری در کشور می‌تواند ضمن جلوگیری از سوء برداشت‌ها از این حکم در محافل علمی، تشتت آرای دادگاه‌ها در این خصوص را به حداقل برساند.

۱. «ماده ۳۱۰- هرگاه غیرمسلمان مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.»

۲. ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.»

گفتنی است، گرچه در خصوص دیه اقلیت‌های دینی تاکنون پژوهش‌های مختلفی انجام شده است، نگاه متفاوت این پژوهش به ماهیت حکم به تساوی دیه اقلیت‌ها در زمان حاضر، تبیین دقیق قلمرو و آثار حقوقی این حکم و در نهایت، تحلیل و ارزیابی مبانی نظرات شورای نگهبان پیرامون قوانین «الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۲/۳/۴» و «قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» در موضوع مورد بحث، این تحقیق را از سایر تحقیقات مشابه متمایز کرده است؛ بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد ضمن تبیین ماهیت و قلمرو حکم به تساوی دیه اقلیت‌های دینی، تحولات تقنینی و نیز نظارت شورای نگهبان در این خصوص را بررسی و ارزیابی کند. بدین منظور پس از بررسی ماهیت فقهی حکم به تساوی دیه اقلیت‌ها و تبیین قلمرو حقوقی آن در بخش اول، در بخش دوم رویکرد مجلس و نظارت شرعی شورای نگهبان در این مسئله تبیین و ارزیابی می‌شود و در نهایت، نتیجه بحث ارائه خواهد شد.

۱. ماهیت حکم به تساوی دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان

در خصوص حکم به تساوی دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی سه دیدگاه قابل طرح است: دیدگاه نخست، اولی بودن این حکم، دیدگاه دوم، ثانوی بودن و دیدگاه سوم، حکومتی بودن این حکم است. در ادامه هریک از این دیدگاه‌ها تبیین و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۱. حکم اولی

یکی از احتمالات در خصوص تساوی دیه اقلیت‌های دینی آن است که چنین حکمی حکم اولی است. در توضیح حکم اولی باید گفت عناوینی که در موضوعات احکام شرعی ملحوظ می‌شوند، دو نوع‌اند: نخست، عناوین اولیه که برای شیء با توجه به ذات آن ثابت شوند، مانند عنوان‌های خرما و خمر در دو حکم *أحلّ التمر و حرّم الخمر*. دوم، عناوین ثانویه که برای شیء با توجه به امور خارج از ذات آن ثابت می‌شوند، مانند عناوین *عسر و حرج*، نذر، شرط، نفع و ضرر و غضب.^۱ بنابراین، در صورتی که عنوانی که در موضوع اخذ شده ثابت باشد و ناظر به عوارض و حالات مختلفی که بر موضوع عارض می‌شود، نباشد، چنین عنوانی را عنوان اولیه می‌نامند و به

۱. حکیم، سید محسن، *حقائق الاصول*، جلد ۱، چاپ اول، قم: منشورات بصیرتی، بی‌تا، ص ۵۰۷.

حکمی که براساس این عنوان بر یک موضوع مترتب می‌شود، حکم اولی اطلاق می‌شود.^۱ بررسی آیات قرآن به‌عنوان مهم‌ترین منبع استنباط احکام شرعی بیانگر آن است که در آیه ۹۲ سوره نساء^۲ تنها به تشریح اصل دیه پرداخته شده است. فارغ از اینکه مراد از مقتول در این آیه شریفه، صرفاً مسلمانان است یا شامل غیرمسلمانان نیز می‌شود، آنچه مسلم است آن است که این آیه اقتضایی درخصوص پرداخت دیه برابر به اقلیت‌های دینی ندارد؛ بنابراین برای فهم میزان دیه این اقلیت‌ها باید به روایات مراجعه کرد.

بررسی روایات بیانگر وجود اختلاف در میزان دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی است. در تعدادی از روایات، میزان دیه اقلیت‌های دینی هشتصد درهم عنوان شده است. از جمله، ابن مسکان روایت کرده است: «از امام صادق (علیه‌السلام)، دیه یهودی و مسیحی و زرتشتی را پرسیدم که امام فرمودند: دیه آنها هشتصد درهم است.»^۳ این روایت از نظر سندی صحیح است و طریق صدوق به ابن مسکان در مشیخه صحیح آمده است.^۴ همچنین در روایت صحیح دیگر، امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به سؤال درمورد دیه یهودی و مسیحی و زرتشتی فرمودند: «دیه همه آنها مساوی هشتصد درهم است.»^۵ روایات دیگری با همین مضمون بیان شده است که با توجه به صحت سندی این دسته از روایات از نقل همه آنها خودداری می‌شود.

بر مبنای این دسته از روایات، مشهور فقهای امامیه بلکه بنا به نقل صاحب مفتاح الکرامه، اجماع فقها بر این است که دیه مرد ذمی هشتصد درهم است.^۶ امام خمینی (ره) نیز در کتاب

۱. ارسطا، محمدجواد، *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

۲. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ...»

۳. «عن ابن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: دية اليهودي و النصراني و المجوسي ثمانمائة درهم.» (حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۲۱۷).

۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، جلد ۷، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰، ص ۱۴۲.

۵. «عن ليث المرادي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دية النصراني و اليهودي و المجوسي قال ديتهم جميعاً سواء ثمانمائة درهم ثمانمائة درهم» (كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، *الكافي*، جلد ۷، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۳۱۰).

۶. «إجماعاً كما في الانتصار) و (الخلافة) و (الغنية) و (كنز العرفان) و هو المشهور رواية و فتوى كما في (كشف اللثام) و أشهر فيهما كما في (الروضة) و المشهور في عمل الأصحاب كما في (المقتصر) و المشهور كما في (النافع)»

تحریر/الوسيله ديه اقلیت‌های دینی را هشتصد درهم دانسته است.^۱

دسته‌ای دیگر از روایات بیانگر این است که دیه یهودی و مسیحی چهارهزار درهم است. از جمله آنچه محم بن خالد برقی از قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابوحزمه بطائنی از ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که امام فرمودند: «دیه یهودی و مسیحی چهار هزار درهم است و دیه زرتشتی هشتصد درهم است.»^۲ از نظر مرحوم آیت الله خویی، از آنجا که طریق شیخ طوسی به محم بن خالد برقی می‌رسد، این روایت ضعیف است.^۳ علاوه بر این، مشهور فقها از این دسته روایات اعراض کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان به آنها استناد کرد.

دسته‌ای دیگر از روایات بیانگر تساوی دیه اقلیت‌های دینی است. از جمله، ابان بن تغلب از امام صادق (علیه السلام) چنین روایت کرده است: «دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی با دیه مسلمان برابر است.»^۴ گرچه همه راویان این روایت ثقه و امامی بوده و روایت از جهت سندی صحیح است،^۵ مضمون آن با روایات صحیح‌های که میزان دیه اقلیت‌های دینی را هشتصد درهم

→ و (کشف الرموز) و (المهذب البارخ) و (التنقیح) و (ملاذ الأخیار) و علیه عامه أصحابنا إلا النادر كما فی (الریاض) و الأخبار بذلك متظافره و هی سبعة أخبار أو أكثر و فیها الصحیح و المعتبر معتضدة بالأصل و الشهران و الإجماعات». (عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*، جلد ۱۰، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا، ص ۳۸۶).

۱. مسئله ۳۰- «دیه الذمی الحر ثمانمائة درهم؛ یهودیاً کان أو نصرانیاً أو مجوسیاً و دیه المرأة الحره منهم نصف دیه الرجل، بل الظاهر أن دیه أعضائهما و جراحتهما من دیتهما کدیه أعضاء المسلم و جراحاته من دیته، كما أن الظاهر أن دیه الرجل و المرأة منهم تتساوی حتی تبلغ الثلث مثل المسلم، بل لا یبعد الحكم بالتغلیظ علیهم بما یغلظ به علی المسلم». (موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسيله*، جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۲۱، ص ۵۵۹).

۲. «و ما رواه مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ أَرْبَعَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ دِيَةُ الْمَجُوسِيِّ ثَمَانِمِائَةٌ دِرْهَمٍ وَ قَالَ أَيْضاً إِنَّ لِلْمَجُوسِ كِتَاباً يُقَالُ لَهُ جَامَاسٌ» (طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة*، ج ۱۰، تحقیق: حسن موسوی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷، ص ۱۸۷).

۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، جلد ۱۶، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰، ص ۶۸.

۴. «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ دِيَةُ الْمُسْلِمِ». (ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، جلد ۴، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲۲).

۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، جلد ۱۰، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰، ص ۳۴۰.

دانسته‌اند تعارض دارد. البته همان‌طور که ملاحظه شد، درخصوص روایات دسته اول، شهرت عملی وجود دارد. درواقع، مشهور فقها با عمل و استناد به این روایات، به نوعی از روایات ناظر به برابری دیه اقلیت‌های دینی اعراض کرده‌اند. فارغ از اعراض مشهور از این روایات، برخی از فقهای معاصر در مقام توجیه دلالتی این دو دسته از روایات، توجه به ماهیت قرارداد ذمه را در تحلیل این روایات راهگشا دانسته‌اند. با این توضیح که اختلاف در روایات و سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) و امام (علیه‌السلام) و روش خلفا منبعث از کیفیت پیمان ذمه یا امان است. لذا در صورتی که زعیم حکومت اسلامی عقد ذمه یا امان را در حد اعلائی خود منعقد کند که در جوامع کنونی و عصر حاضر چنین هست فرقی بین دیه مسلمان و کافر (اهل کتاب) نیست.^۱

بنابراین استدلال، روایات ناظر بر تساوی دیه اهل ذمه مربوط به کیفیت قرارداد منعقد شده با اهل ذمه در زمان صدور روایات است. لذا در جایی که در قرارداد به بیش از هشتصددرهم یا پرداخت دیه برابر با مسلمانان تصریح شده باشد، همان مبلغ ملاک پرداخت خواهد بود.

۱.۲. حکم ثانوی

بررسی بعضی از روایات مربوط به دیه اقلیت‌های دینی بیانگر تساوی دیه این اقلیت‌ها است؛ لیکن این حکم ناشی از عارض شدن یک عنوان ثانوی بوده است. حکم ثانوی، حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود؛ مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است.^۲ به بیان دیگر، گاهی عنوان مأخوذ در موضوع، ناظر به حالات عارضی آن می‌باشد؛ حالتی که بعضی اوقات عارض موضوع شده و حکم آن را تغییر می‌دهد. چنین عنوانی، عنوان ثانوی نامیده می‌شود و حکمی که براساس این عنوان بر یک موضوع مترتب می‌شود حکم ثانوی نام دارد.^۳

در این خصوص مهم‌ترین روایت، موثقه سماعه از امام صادق (علیه‌السلام) بدین شرح است: «از امام صادق (علیه‌السلام) درباره قتل ذمی توسط مسلمان پرسیدم، فرمودند: این، کار سختی

۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «دیه اهل ذمه و شهروندان مسلمان»، فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۸۰، شماره ۲۸، ص ۵۳.

۲. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، چاپ اول، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۴۸، ص ۱۲.

۳. ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ص ۳۷.

است. مردم آن را تحمل نخواهند کرد. بنابراین، باید به اولیای او دیه فرد مسلمان پرداخته شود تا از کشتن مردم و کشتن اهل ذمه جلوگیری شود. سپس امام (علیه‌السلام) فرمودند: اگر مسلمانی بر یک ذمی خشم گیرد و بخواهد او را بکشد و زمینش را بستاند و به اولیای او هشتصد درهم بپردازد، در این صورت کشتن اهل ذمه و کشتن آنان فراوان خواهند شد. از این رو بر مسلمان حرام است که به ناروا ذمی را به قتل برساند، مادام که ذمی با جزیه، امان یافته و آن را انکار نکرده و می‌پردازد.^۱

عبارت «اگر مسلمانی بر یک ذمی خشم گیرد و بخواهد او را بکشد و زمینش را بستاند و به اولیای او هشتصد درهم بپردازد» در این روایت نشان می‌دهد که حکم اولی در مورد دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی همان هشتصد درهم بوده است؛ لیکن به دلیل عارض شدن یک ضرورت یعنی عادت شدن قتل اهل ذمه در آن زمان، به عنوان ثانوی حکم به تساوی دیه آنان با مسلمانان داده شده است.

در این خصوص شیخ طوسی در دو کتاب *تهذیب و استبصار*، در مقام جمع موثقه سماعه با روایاتی که مستند قول مشهور فقها قرار گرفته است، روایات هشتصد درهم را حمل بر صورتی کرده است که قاتل عادت به قتل اهل ذمه نکرده باشد، اما در صورت عادت به قتل ذمیان معتقد است که امام می‌تواند برای از میان بردن جرئت بر قتل اهل ذمه به هر نحو که شایسته‌تر و مؤثرتر می‌داند او را ملزم به پرداخت چهار هزار درهم یا پرداخت دیه کامل مسلمان کند.^۲

البته صاحب جواهر در مقام مناقشه بر موثقه سماعه می‌نویسد: «این روایت دلالت ندارد که مقدار زاید بر هشتصد درهم، به عنوان دیه پرداخت می‌شود، بلکه مقدار زاید بر هشتصد درهم، به عنوان تعزیر از ناحیه حاکم برای ارتکاب فعل حرام، تعیین شده است.»^۳ در پاسخ صاحب جواهر

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُسْلِمٍ قَتَلَ ذِمِّيًّا - فَقَالَ هَذَا شَيْءٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ - فَلْيُعْطِ أَهْلَهُ دِيَّةَ الْمُسْلِمِ - حَتَّى يَنْكُلَ عَنْ قَتْلِ أَهْلِ السَّوَادِ وَ عَنِ قَتْلِ الذَّمِيِّ - ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا غَضِبَ عَلَى ذِمِّيٍّ فَأَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ - وَ يَأْخُذُ أَرْضَهُ وَ يُؤَدِّي إِلَى أَهْلِهِ تَمَانِيَةً دَرَاهِمٍ - إِذَا يَكْتُرُ الْقَتْلُ فِي الذَّمِّيِّينَ - وَ مَنْ قَتَلَ ذِمِّيًّا - ظَلَمًا - فَإِنَّهُ لَيُخْرَمُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْتُلَ ذِمِّيًّا حَرَامًا - مَا أَمَنَ بِالْجَزِيَّةِ وَ أَكَاثَا وَ لَمْ يَجْحَدْهَا.» (حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۹، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹، ص ۲۲۱).

۲. طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، جلد ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۱۸۸.

۳. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۴۳، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۰.

گفته شده است: «تعزیر بر ارتکاب عمل حرام، حق عام برای حاکم است و اگر تعزیر در امور مالی باشد، باید از بیت المال پرداخت شود، درحالی که موثقه سماعه به صراحت بیان می‌کند که مسلمان قاتل باید دیه کامل به اولیای ذمی مقتول بپردازد و آن را به عنوان دیه، که حق شخصی اولیای دم است، بپردازد. بنابراین، حمل این روایت بر حکم تعزیر قاتل برای ارتکاب عمل حرام، بسیار خلاف ظاهر است»^۱.

در هر صورت بنابر این دیدگاه، گرچه حکم اولی درخصوص دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی هشتصد درهم است؛ لیکن در صورت وجود ضرورت و به‌عنوان ثانوی می‌توان دیه این اقلیت‌ها را معادل دیه مسلمانان دانست.

۱.۳. حکم حکومتی

در کتب فقهی قدما تعریفی از حکم حکومتی بیان نشده است. این موضوع ممکن است ناشی از دور ماندن فقهای امامیه از تشکیل حکومت و بالتبع لوازم آن باشد. باوجوداین، فقهای متأخر و معاصر تعاریفی را ذکر کرده‌اند. در این خصوص صاحب‌جوهر در مقام تعریف حکم می‌نویسد: «اما الحکم فیهو انشاء انفاذ من الحاکم، لامنه تعالی، لحکم شرعی او وضعی او موضوعهما فی شئی مخصوص»^۲. حکم عبارت است از دستور اجرای یک حکم تکلیفی یا وضعی یا موضوع آن دو در موردی خاص از سوی حاکم نه از جانب خداوند تعالی.

آیت‌الله مکارم در تعلیل اجرایی و تنفیذی بودن احکام حکومتی می‌نویسد: «احکام ولایی، احکام اجرایی و تنفیذی هستند؛ زیرا این احکام به اقتضای مسئله ولایت است و بازگشت این احکام، همیشه به تشخیص صغریات و موضوعات و تطبیق احکام شرع بر آن‌ها و تطبیق آنها بر احکام شرع می‌باشد»^۳. امام خمینی (ره) نیز در این خصوص اظهار می‌دارند: «منظور از احکام حکومتی احکامی است که از اختیارات و ولایت مفوضه الهی به ولی و حاکم اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد حکمی را صادر کند و یا تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید»^۴.

۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، پیشین، ص ۵۱.

۲. نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۰۰.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقهاء*، جلد ۱، قم: مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳، ص ۵۵۱.

۴. موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، جلد ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰.

در مجموع با ملاحظه این تعاریف می‌توان گفت: احکام حکومتی عبارت است از مجموعه احکامی که حاکم اسلامی براساس ضوابط شرعی، برای اجرای احکام الهی و به منظور اداره جامعه بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین صادر می‌کند.

براساس این دیدگاه اساساً در شریعت اسلامی تعیین دیه اقلیت‌های دینی به امام و رهبر جامعه اسلامی واگذار شده است تا در هر زمان و مکان، مقدار مشخصی را به عنوان دیه برای اقلیت‌های دینی تعیین کند. بعضی از فقهای معاصر در این خصوص اظهار داشته‌اند: «بعید نیست که تعیین دیه ذمی به اختیار امام باشد، اگر بخواهد به مقدار دیه مسلمان و اگر مصلحت بداند چهار هزار درهم و اگر بخواهد هشتصد درهم؛ در واقع، امام طبق صلاحدید در موارد مختلف به یکی از آنها عمل می‌کند».^۱ همچنین آیت الله سیستانی از مراجع تقلید معاصر در پاسخ به این سؤال که دیه اهل کتاب که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند چه مقدار است؟ چنین پاسخ داده‌اند: «تعیین مقدار دیه اهل کتاب با زعیم حکومت اسلامی است».^۲

وجه تمایز ثانوی دانستن حکم تساوی دیه اقلیت‌های دینی با حکومتی دانستن آن این است که ثانوی بودن حکم به معنای آن است که ذات و طبیعت حکم در مورد دیه اقلیت‌های دینی - بر مبنای فتوای مشهور فقهای امامیه - هشتصد درهم است؛ لیکن به دلیل عارض شدن عنوان ضرورت، حکم به تساوی دیه آنها می‌شود. حال آنکه ولایی و حکومتی بودن آن بدین معناست که ذات و طبیعت حکم اقتضایی نسبت به هشتصد درهم یا بیشتر از آن ندارد؛ بلکه مقادیر وارده در روایات در خصوص دیه اقلیت‌های دینی بر حسب اقتضات هر زمان و مکان و به صلاحدید حاکم اسلامی و در راستای اعمال صلاحیت وی در تعیین میزان دیه این اقلیت‌ها بیان شده است.

به نظر می‌رسد اختلاف تعابیر روایاتی که در بخش حکم اولی بیان شد خود می‌تواند مؤید آن باشد که میزان دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی، با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان به امام واگذار شده است. از این رو، گاهی به تشخیص امام و حاکم اسلامی، میزان دیه اقلیت‌های دینی هشتصد درهم، گاهی چهار هزار درهم و گاهی معادل دیه مسلمانان یعنی ده هزار درهم تعیین

۱. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالعلوم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق، ص ۶۳.

۲. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، *نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی (نسخه ۲)*، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.

شده است. در واقع، تعیین این مقادیر ناشی از اعمال صلاحیت رهبری در تعیین میزان دیه اقلیت‌ها مطابق با شرایط اهل ذمه و اقتضات جامعه است. بدیهی است، این دیدگاه منافاتی با فتوای مشهور فقهای امامیه در این خصوص ندارد؛ چه آنکه به شهادت تاریخ، فقهای امامیه از فرصت تشکیل حکومت و بالتبع لوازم آن به دور بوده‌اند. بدین ترتیب، موضوعات جزایی که نمود حکومتی بیشتری داشتند کمتر از بُعد حکومتی و اجرایی مورد بحث و نظر قرار می‌گرفته‌اند.

علاوه بر این، روایت سماعه از امام صادق (علیه‌السلام) که در بخش حکم ثانوی ذکر شد مؤید همین دیدگاه است؛ چه آنکه تعیین دیه مساوی برای اقلیت‌های دینی در فرض قتل به عادت آنان جلوه‌ای از صلاحیت تشخیصی امام و زعیم جامعه در مورد این اقلیت‌هاست. بنابراین حکم به تساوی دیه در این روایت اختصاصی به مورد عادت به قتل اهل ذمه ندارد؛ بلکه با الغای خصوصیت از آن امروزه حاکم اسلامی می‌تواند در صورت اقتضا در غیر عادت به قتل نیز به تساوی دیه این اقلیت‌ها با مسلمانان حکم کند. همچنین برخی از عبارت «هذا شیء شدید لایحتمله الناس» (این، کار سختی است. مردم آن را تحمل نخواهند کرد.) در موثقه سماعه چنین برداشت کرده‌اند که سنگین بودن این مطلب بر جامعه جهانی در زمان فعلی و وسیله تبلیغات سوء علیه اسلام قرار دادن می‌تواند از عواملی باشد که حاکم اسلامی میزان دیه اهل ذمه را به مقدار دیه مسلمانان قرار دهد.^۱

بنابراین، با عنایت به جمیع قرائن موجود در روایات مربوط به دیه اقلیت‌های دینی می‌توان حکم به تساوی دیه جنایت بر این اقلیت‌ها را به اعتبار شأن ولایی و حکومتی حاکم اسلامی دانست.

۲. تحلیل تحولات تقنینی دیه اقلیت‌های دینی

بررسی قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیانگر آن است که در هیچ‌یک از این دو قانون، بحثی از دیه اقلیت‌های دینی نشده بود و این موضوع یکی از نواقص قوانین مذکور به شمار می‌رفت. همین امر باعث شد تا قوه قضائیه در سال ۱۳۸۱ اقدام به تهیه لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰» کند. پیشنهاد قوه قضائیه عیناً در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۳/۸ هیئت وزیران به

۱. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری*، جلد ۲، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶.

تصویب رسید و برای طی مراحل قانونی و تصویب نهایی، توسط رئیس‌جمهور وقت به مجلس شورای اسلامی ارسال شد.

در بخشی از مقدمه توجیهی این لایحه آمده است: «... در قانون یادشده (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) دیه غیرمسلمان تعیین نشده و این موضوع با توجه به وجود ده‌ها هزار تن هم‌وطنان پیرو ادیان مسیحی، کلیمی و زرتشتی در جمهوری اسلامی ایران که بر طبق قانون اساسی تحت حمایت قانون هستند موجب بروز مشکلاتی گردیده است، لذا لایحه زیر برای طی تشریفات قانونی تقدیم می‌شود». این لایحه در یک ماده مقرر می‌داشت: «تبصره (۱) ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به عنوان تبصره (۱) تلقی شده و متن زیر به عنوان تبصره (۲) به ماده یادشده الحاق می‌گردد:

تبصره ۲- ملاک در تعیین میزان دیه پیروان ادیان اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به میزان دیه مسلمان با نظر ولی امر است که توسط قوه قضائیه استعلام و به دادگاه‌ها ابلاغ می‌شود. دادگاه‌ها مکلف‌اند مطابق نظر مذکور و با رعایت سایر مقررات این قانون از قبیل جنسیت مجنی علیه و زمان وقوع جنایت رأی مقتضی صادر کنند».

ماده واحده مزبور در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ با اصلاحاتی به شرح ذیل به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و برای طی مراحل قانونی به شورای نگهبان ارسال شد.

«تبصره ۲- دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معادل دیه مسلمان با نظر ولی امر است که توسط قوه قضائیه استعلام و به دادگاه‌ها ابلاغ می‌شود. دادگاه‌ها مکلف‌اند مطابق نظر مذکور و با رعایت سایر مقررات این قانون از قبیل جنسیت مجنی علیه و زمان وقوع جنایت رأی مقتضی صادر کنند».

شورای نگهبان مصوبه مجلس را به استناد معادل دانستن دیه اقلیت‌های دینی با دیه مسلم خلاف موازین شرع دانست.^۱

مجلس در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، عبارت «معادل دیه مسلمان» را از ماده واحده حذف کرد؛ لکن شورای نگهبان در بررسی مجدد، مصوبه اصلاحی مجلس را به استناد منصوص بودن میزان دیه اقلیت‌های دینی در شرع مقدس مغایر با موازین شرع شناخت اما در انتهای نظر

۱. رک: نظر شماره ۸۱/۳۰/۲۴۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۴ شورای نگهبان خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی؛ قابل دسترسی در تارنمای: <https://B2n.ir/b22547>

خود چنین مقرر داشت: «چنانچه نظر ولی امر مبنی بر پرداخت مبلغی علاوه بر دیه اقلیت‌های دینی تا میزان دیه مسلم به اولیای دم آنان باشد، مطابق نظر معظم‌له عمل می‌شود»^۱.
با اصرار مجلس بر مصوبه خود، این مصوبه طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی^۲ به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد که این مجمع براساس استعلام این موضوع از مقام معظم رهبری، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۶ با الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ چنین مقرر داشت: «براساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

همچنان که ملاحظه می‌شود، از آنجا که ولی امر تا آن زمان حکمی در خصوص تساوی دیه اقلیت‌های دینی صادر نفرموده بودند، لذا فقهای شورای نگهبان این حکم را برخلاف فتوای مشهور و فتوای امام خمینی(ره) مبنی بر هشتصد درهم بودن دیه اهل ذمه دانستند. با این حال در انتهای نظر قبلی خود صراحتاً اختیار حاکم در افزایش میزان پرداختی دیه به اقلیت‌های دینی را مورد پذیرش قرار داده بودند.

با پایان یافتن مهلت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و تمدید مکرر آن، مجلس در راستای تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۵۵۸ مصوبه نخست خود را به موضوع دیه اقلیت‌های دینی اختصاص داد و برخلاف متن تبصره (۲) ماده ۲۹۷ قانون قبل و نیز متن ماده چنین مقرر داشت: «دیه نفس و کمتر از نفس اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به مقدار دیه مسلمان است».

شورای نگهبان با بررسی این مصوبه از آن جهت که در این ماده، دیه اقلیت‌های دینی عیناً به اندازه دیه شخص مسلمان دانسته شده بود، آن را مغایر با موازین شرع و نیز فتوای حضرت امام (ره) اعلام می‌کند؛^۳ زیرا همان‌طور که گفته شد، براساس فتوای مشهور و فتوای امام

۱. رک: نظر شماره ۸۲/۳۰/۲۷۱۴ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۱ شورای نگهبان خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی؛ قابل دسترسی در تارنمای: <https://B2n.ir/t52058>

۲. اصل ۱۱۲ قانون اساسی: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید».

۳. نظر شماره ۸۹/۳۰/۴۰۶۲۷ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱ شورای نگهبان: «ماده (۵۵۸) به این نحو، خلاف موازین شرع شناخته شد.» قابل مشاهده در تارنمای: <https://B2n.ir/b25175>

خمینی(ره)، دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان برابر نیست. به عبارت دیگر، فقهای این شورا قائل به تساوی دیه اقلیت‌های دینی نبوده‌اند؛ بلکه به تبعیت از فتوای مشهور فقها و امام خمینی (ره) دیه اقلیت‌های دینی را هشتصد درهم دانسته‌اند. به همین دلیل عبارت «دیه اقلیت‌های دینی به مقدار دیه مسلمان است» در مصوبه نخست را واجد ایراد دانسته‌اند.

هرچند به دلیل آنکه تا سال ۱۳۸۲ مقام معظم رهبری حکم به تساوی دیه اقلیت‌های دینی نکرده بودند، این ایراد نسبت به لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ صحیح به نظر می‌رسید، با عنایت به استعلام این موضوع از مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۲ و حکم رهبری به تساوی دیه اقلیت‌های دینی، طرح مجدد این ایراد توسط شورای نگهبان محل تأمل به نظر می‌رسد.

در هر صورت، طرح این ایراد باعث شد مجلس در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، این موضوع را در قالب ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی بدین شرح اصلاح کند: «براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

با عنایت به اینکه در مصوبه اصلاحی، اولاً تساوی دیه اقلیت‌ها مستند به حکم حکومتی ولی امر می‌شود و ثانیاً در انتهای ماده از عبارت «به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد» استفاده می‌شود، شورای نگهبان این ماده را تأیید می‌نماید.

در توضیح عبارت اخیرالذکر باید گفت: بین این دو گزاره یعنی «دیه اقلیت‌های دینی به مقدار دیه مسلمان است.» و «دیه اقلیت‌های دینی به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد» تفاوت وجود دارد؛ زیرا گزاره اول، دیه اقلیت‌های دینی را مساوی با دیه مسلمانان دانسته است، حال آنکه در گزاره دوم دیه آنان در اصل مساوی با دیه مسلمانان دانسته نشده است؛ بلکه دیه آنان به حکم حاکم و براساس مصالحی، به اندازه دیه مسلمانان تعیین و پرداخت می‌شود.

نکته پایانی در مورد این ماده آن است که در مصوبه نخست مجلس عبارت «براساس نظر حکومتی مقام رهبری» ذکر نشده بود؛ لیکن مجلس در مقام اصلاح ایراد شورای نگهبان این عبارت را به عنوان مبنای تساوی دیه اقلیت‌های دینی بیان کرده است. در این خصوص به نظر می‌رسد اساساً قانون محلی برای بیان دلیل و مبنای مواد قانونی نیست و صرف آگاهی فقهای شورای نگهبان از فتوای مقام معظم رهبری در خصوص تساوی دیه اقلیت‌های دینی برای تأیید

این ماده کافی بوده است. ضمن آنکه وجود این عبارت در صدر این ماده ممکن است این برداشت را به ذهن متبادر کند که دیه اقلیت‌های دینی بالأصله همان هشتصد درهم است و تنها به دلیل عارض شدن عناوین ثانوی مانند ضرورت، حکم به پرداخت برابر دیه با مسلمان داده شده است. حال آنکه این برداشت با نتیجه‌ای که از بررسی ماهیت این موضوع به دست آمد در تضاد است؛ چه آنکه همان‌طور که قبلاً بیان شد براساس نظریه ولایی و حکومتی بودن این حکم، مقادیر وارده در روایات - از جمله هشتصد درهم - برای دیه اقلیت‌های دینی برحسب اقتضائات هر زمان و مکان و به صلاحدید حاکم اسلامی و در راستای اعمال صلاحیت وی در تعیین میزان دیه اقلیت‌ها بیان شده است.

نتیجه‌گیری

در طول دو دهه اخیر یکی از تحولات قوانین جزایی ایران درمورد اقلیت‌های دینی، حکم به تساوی دیه آنان با مسلمانان بوده است. درخصوص ماهیت این حکم فروض سه‌گانه اولی، ثانوی و حکومتی بودن طرح شده است که پذیرش هر یک از آنها آثار فقهی و حقوقی متفاوتی ایجاد می‌کند. گرچه در روایات مقادیر مختلفی برای دیه اقلیت‌های دینی بیان شده است، لیکن این مقادیر بر حسب اقتضائات هر زمان و مکان و به صلاحدید حاکم اسلامی و در راستای اعمال صلاحیت وی در تعیین میزان دیه اقلیت‌ها بیان شده است. بنابراین حکم به تساوی دیه اقلیت‌های دینی در قانون مجازات اسلامی نه یک حکم ثانوی، بلکه حکمی ولایی و حکومتی است. بدین معنا که اساساً تعیین دیه اقلیت‌های دینی به رهبر و حاکم اسلامی واگذار شده است تا در هر زمان و مکان مقدار مشخصی را به‌عنوان دیه برای اقلیت‌های دینی تعیین کند. واگذاری این اختیار به زعیم جامعه اسلامی یکی از جلوه‌های کارآمدی سیاست جنایی اسلام است؛ چه آنکه حاکم اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن اقتضائات جامعه و تحولات زمان و مکان میزان دیه اقلیت‌های دینی را مشخص کند.

گرچه ابتدا فقهای شورای نگهبان مصوبه مجلس درخصوص برابری دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان را برخلاف فتوای مشهور و فتوای امام خمینی(ره) مبنی بر هشتصد درهم بودن دیه اهل ذمه دانستند، با توجه به استعلام انجام شده از مقام معظم رهبری و حکم ایشان به پرداخت دیه برابر به اقلیت‌های دینی، مصوبه مجلس مورد تأیید قرار گرفت. با این حال، نظر به اینکه

عبارت «براساس نظر حکومتی مقام رهبری» در متن ماده (۵۵۴) قانون مجازات اسلامی ممکن است ثانوی بودن حکم رهبری در پرداخت دیه برابر به اقلیت‌های دینی را به ذهن متبادر کند، پیشنهاد می‌شود در بازنگری بعدی قانون، این عبارت از متن ماده حذف شود.

منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

کتاب

۱. ارسطا، محمدجواد، *تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی حقوقی*، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی، *اجوبه الاستفتائات*، تهران: دفتر مقام معظم رهبری، بی‌تا.
۳. کعبی، عباس، *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
۴. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، *نرم‌افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی (نسخه ۲)*، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.
۵. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری*، جلد ۱، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲.
۶. موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
۷. مهرپور، حسین، *حقوق بشر و راهکارهای آن*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶.

مقاله

۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *دیه اهل ذمه و شهروندان مسلمان*، فصلنامه فقه اهل بیت، ۱۳۸۰، شماره ۲۸، صص ۵۴-۳۱.

قانون

۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸.
 ۱۰. قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
 ۱۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ب) عربی

کتاب

۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، جلد ۴، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالعلوم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۵. حکیم، سید محسن، *حقائق الاصول*، جلد ۱، قم: منشورات بصیرتی، بی‌تا.
۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، جلد ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۷. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، جلد ۱۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۱۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، جلد ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۹. مشکینی، علی، *اصطلاحات الاصول*، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۴۸.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، جلد ۱، قم: مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۲۱.
۲۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، جلد ۷، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۳. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.

References

The Holy Quran

Books

1. Aamili, Seyyed Javad bin Muhammad Hosseini, *Miftah al-Karama fi Sharh al-Qa'aw al-Allamah*, vol. 10, Beirut: Dar Ihyaya al-Trath al-Arabi, first edition, beta (in Arabic).
2. Arista, Mohammad Javad, *Determining the Expediency of the System from a Legal Jurisprudential Perspective*, Tehran: Young Thought Center, 2010. (in Persian)
3. Deputy of Education and Research of the Judiciary, *Collection of Consultative Jurisprudential Theories in Criminal Matters*, Vol. 1, Qom: Deputy of Education and Research of the Judiciary, 2003. (in Persian)
4. Hakim, Seyyed Mohsen, *Haqqet al-Asul*, Vol. 1, Qom: Basirti Publications, Beta. (in Arabic)
5. Harr Aamili, Muhammad bin Hasan, *Wasal al-Shi'a*, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them, 1988. (in Arabic)
6. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, *Answers to Inquiries*, Tehran, Office of the Supreme Leader, Beta. (in Persian)
7. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad, *Fiqh Musa'a Astdalaliyyah in Islamic Jurisprudence*, Beirut: Darul Uloom, second edition, 1988. (in Arabic)
8. Judiciary Jurisprudential Research Center, *Judiciary Jurisprudential Opinions Collection Software (Version 2)*, Qom, Judiciary Jurisprudential Research Center. (in Persian)
9. Kaabi, Abbas, *Analysis of the Foundations of the Islamic Republic of Iran System Based on the Constitution*, Tehran: Guardian Council Research Institute, 2016. (in Persian)
10. Kalini, Abu Jafar Muhammad bin Yaqoob, *Kafi*, vol. 7, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami, 1986. (in Arabic)
11. Makarem Shirazi, Nasser, *Anwar al-Faqaheh*, vol. 1, Qom: Amir al-Momenin School, 1992. (in Arabic)
12. Mehrpour, Hossein, *Human Rights and Its Solutions*, Tehran: Ete'lat, 1997. (in Persian)
13. Ibn Babuyeh, Muhammad ibn Ali (Sheikh Saduq), *Man la yahadrah al-Faqih*, Vol. 4, Qom, Jamia Madrasain Hawza Elmiyyah, 1992. (in Arabic)
14. Mishkini, Ali, *Terminology of Principles*, Qom: Hikmat Publications, 1969. (in Arabic)

15. Mousavi Khoei, Seyyed Abul Qasim, *Majam Rijal Al-Hadith and Description of Tabaqat Al-Rawat*, Volume 7, Qom: Shia Works Publishing Center, 1989. (in Arabic)
16. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, *Sahifeh Imam*, Vol. 10, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (RA), 2007. (in Persian)
17. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, *Tahrir al-Wasila*, vol. 2, Qom: Dar al-Alam Press Institute, 2000. (in Arabic)
18. Najafi, Mohammad Hassan, *Jawaharlal Kalam in the Explanation of Sharia al-Islam*, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi, 7th edition, 1983. (in Arabic)
19. Tousi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan, *Tahdeeb al-Ahakam*, vol. 10, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 1986. (in Arabic)

Articles

20. Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud, "Diya of Dhimmi and Muslim Citizens", *Ahlulbayt Fiqh Quarterly*, Vol. 28, 2001. Pp: 31-54. (in Persian)

Laws

21. Constitution of the Islamic Republic of Iran approved in 1979.
22. Law on the Addition of a Note to Article 297 of the Islamic Penal Code, approved in 1991.
23. Islamic Penal Code, approved in 1993.

The Nature of the Ruling on Equal Diya for Crimes against Religious Minorities and Muslims in the Islamic Penal Code

Mostafa Masoudian*

Abstract

The Iranian legal system has witnessed significant developments regarding the Diya for crimes against religious minorities; So that until 2003, due to the fact that this issue remained silent in the codified laws and the matter was referred to the famous fatwa of jurists in accordance with Article 167 of the Constitution, the Diya of these minorities could only be paid as equal to the amount of eight hundred dirhams. The legal gap in this regard caused the Parliament to consider the Diya of religious minorities as equivalent to the Diya of Muslims in a resolution in 2003; however, the Guardian Council declared this resolution contrary to the principles of Sharia and, given the Parliament's insistence on its resolution, the matter was referred to the Expediency Discernment Council, and the Council ultimately approved the Parliament's opinion. This challenge was raised again during the approval of the Islamic Penal Code of 2013 between the Parliament and the Guardian Council, which ultimately led to determined Diya for crimes against these minorities to be equal to the Diya for Muslims. Therefore, this issue as well as its nature and foundation are always subject to arguments in scientific meetings. The result of this research is that basically in Islamic law, the determination of the amount of Diya for crimes against religious minorities is entrusted to the Imam and the leader of the Islamic community, as a first ruling, to determine the amount of Diya according to the circumstances. Accordingly, the ruling to equalize the Diya for crimes against religious minorities by the Constitution with Muslims in the Islamic Penal Code was not issued as a secondary ruling and due to the occurrence of a matter such as urgency or necessity; rather, this ruling is a result of the exercise of the leadership's authority in determining the amount of Diya for these minorities.

Keywords:

Diya, Religious Minorities, Leadership, Crime, Equality of Diya

* Assistant Professor, Faculty of Humanity Sciences, Shahed University, Tehran, Iran
m.masoudian@shahed.ac.ir